

زندگی تر و تمیزی را برای خود و خانواده‌اش می‌سازد. اما به محض برخورد با یکی از آن آدم‌های کثیف، دوباره جذب آن می‌شود، زیرا «کثافت» - بر خلاف تصور اغلب مردم - چیزی نیست که بتوان آن را «با تلاش، نیروی اراده و اندکی شعور [...] بیرون راند» و فراموش کرد.

«خرابکار» هم داستانی کوتاه است از یک نویسندهٔ چینی تبار («ها جین»). این داستان به نظر من ضعیف‌ترین داستان این مجموعه است.

آخرین داستان («این جا همه آدم‌ها این جور می‌اند») از «لوری مور»، از نظر احساسی قوی‌ترین و تأثیرگذارترین داستان این مجموعه است. هنر مترجم هم که در تمام داستان‌ها - کم و بیش - احساس می‌شود، در این جا به اوج خود می‌رسد. در ترجمهٔ این داستان هیچ بویی از ترجمه و تصنع دیده نمی‌شود. ماجرا از زبان راوی اول شخصی روایت می‌شود که گویی منِ دوم آدم اصلی داستان است. راوی یا نویسنده‌ای که می‌گوید: «من داستان می‌نویسم. این داستان نیست.» اما اگر این چیزی غیر از داستان است، ای کاش همهٔ داستان‌نویس‌ها چیزی می‌نوشتند غیر از داستان.

محمد رحیم اخوت

یک پنج‌شنبه، یک پیاده‌رو (مجموعه شعر)

علی آموخته‌نژاد

چاپ اول: ۱۳۷۹ - نشر معیار

«در جاده‌ها / بیهوده پیر می‌شویم و / باز / دست از سر ترانه‌ها مان / بر نمی‌داریم /...». با همین ترانه‌هاست که شاعران جوان از راه می‌رسند و با تجربه‌هایی نو - و معمولاً خام - می‌کوشند روزن‌هایی تازه در زبان بگشایند، و جان و جهان ما را تازه کنند. چنین آرمانی

البته به این سادگی‌ها - و همیشه - تحقق نمی‌یابد. اما با همین کوشش‌هاست که می‌توان به زنده ماندن شعر و زبان امید داشت.

«یک پنج‌شنبه، یک پیاده‌رو» مجموعه‌ای است از ۵۰ شعر کوتاه از شاعری ناشناخته و جوان (متولد ۱۳۵۳). نمونه‌ای از کوشش‌هایی که باور به بحران شعر امروز فارسی را باوری مشکوک جلوه می‌دهد. این کتاب کوچک ۸۰ صفحه‌ای از همان اول و با شکل و شمایل ظاهری‌اش نشان می‌دهد که نمی‌شود آن را، مثل بسیاری از مجموعه‌های دیگر، ورق‌زد و کنار گذاشت. آن‌گونه مجموعه‌ها این فکر را در ذهن ما به وجود می‌آورد که انگار هنوز هم شعر را باید از سابقه‌دارها (!) انتظار داشت. اما با خواندن شعرهای این مجموعه درمی‌یابیم با این که هرکدام از این شعرها تجربه‌ای جوان و گاه رشدنیافته به نظر می‌رسد، اما از آن خام‌نگاری‌ها و معنی‌زدایی‌های تقلیدی هم - کم و بیش - پیراسته است. این شعرها، به بهانه نوگرایی، از دامان زبان نمی‌گریزد؛ ضمن این که در آن محبوس هم نمی‌ماند. شاعر به تخریب زبان بر نمی‌خیزد؛ می‌کوشد آن را گسترش دهد. این شاعر، مانند هر شاعر دیگری، پیوند مألوف میان واژگان را کنار می‌گذارد؛ اما، برخلاف بسیاری از مدعیان شاعری، می‌کوشد پیوندی تازه میان واژه‌ها برقرار کند. همچون: شاعری که کلبه‌ای را «برای محبوبش سروده» است؛ «کوچه‌هایی که از مدرسه برمی‌گردند»؛ بارانی که «روی این دیوارهای کاه‌گلی / فراموش می‌شود»؛ آوازی که «از خواب تو می‌گذرد»؛ «آسمانی که دارد تمام می‌شود»؛ ... شاعر، با شعر، چهارچوب معنای معمول را درهم می‌شکند تا از آن فراتر رود؛ کاری که بسیاری از سرایندگان امروز آن را با زودن معنی از شعر اشتباه می‌کنند. با این که مجموعه‌های بی‌خواننده، نوشته‌های از هم گسیخته، سروده‌های محبوس در تار و پود وزن و قافیه، و آه و ناله‌های احساساتی که هیچ احساسی را در ذهن‌های فرهیخته بر نمی‌انگیزد هر روز روانه بازار بی‌روقی مطبوعات ادبی می‌شود، اما برخی کوشش‌های ناب و نایاب که جرعه وارد می‌درخشد، کافی ست تا نشان دهد «بحران شعر امروز فارسی» ادعایی ست که تنها به کار مدعیانی می‌آید که خواب رهبری گذر از بحران را می‌بینند.

گرچه بسیاری از شعرهای «یک پنج‌شنبه، یک پیاده‌رو» حال و هوایی رمانتیک دارد، و راوی شعر هنوز هم از «آسمان» «سراغ دخترانی» را می‌گیرد که «در مکتب‌خانه‌های قدیمی / ... / ابجد را برای دلشان می‌خوانند»، اما همین حال و هوا هم از نوعی اصالت

بومی برخوردار است که آن را کم و بیش پذیرفتنی می‌کند. از همه این‌ها گذشته، چه کسی می‌تواند بگوید که یک شاعر جوان باید از احساسات و خواهش‌های دلش بگذرد تا بتواند شعر بگوید؟

«به کسی چه مربوط؟| که من خواب تو را دیده‌ام | که تو میان خواب‌هایم | زیبا شده‌ای | چهارده ساله | و به سمت کلبه‌ای می‌آیی | که من با فانوسی در دست | شعرهای نگفته‌ام را زیر و بالا می‌کنم.»
«یک پنج‌شنبه، یک پیاده‌رو» از دو بخش، یا دو «دفتر»، فراهم آمده است: «دفتر اول»
گزینه‌ای است از شعرهای سال‌های ۷۴ تا ۷۷، با عنوان «من سیاه و سفید خواب دیده‌ام»
با ۲۴ شعر. «دفتر دوم» گزینه‌ای است از شعرهای سال‌های ۷۷ و ۷۸، با ۲۶ شعر.

برخی از این نوشته‌ها - مثل «عشق در صبح‌دم» - نشان می‌دهد که شاعر جوان نتوانسته است در برابر رسم روز، یعنی «تجربه‌ها!» و بازی‌های مد روز، مقاومت کند و خود را به تجربه‌های اصیل‌تر بسپارد. از این روگاهی هم لطیفه‌های بی‌نمکی مثل «بچه‌ها هر شب قبل از خواب / دندان‌هایتان را به‌طور دقیق و مرتب مسواک کنید /...» (تا آخر) در این «مجموعه شعر» می‌خوانیم. با این همه، این مجموعه نمونه‌ای است از آن کوشش‌هایی که نشان می‌دهد شاعران جوان از راه می‌رسند و با تجربه‌های خود می‌کوشند روزن‌هایی تازه در زبان بگشایند و شعر امروز فارسی را به پیش ببرند. شعری که بتواند زبان را، و جان و جهان ما را تازه کند؛ هرچند که چنین آرمانی به این آسانی‌ها دست‌یافتنی نباشد.